بسم الله الرحمن الرحیم

بحث در مقدمات حکمت بود، یک کلمه‏ای که از دیروز باقی مانده است این است که، ما عرض کردیم امکان تقیید در مقام اثبات جزء مقدمات حکمت نیست، امکان تقیید ثبوتاً چرا، فرمایش مرحوم نایینی درست است، ولی مفروغ عنه است نیاز به بیان ندارد، ما از اطلاقی صحبت میکنیم که ممکن است، این واضح است، اما اینکه آقای خویی اضافه کرده بود که باید در مقام اثبات هم امکان داشته باشد تقیید، موارد خوف، موارد تقیه اینها را گفت اطلاق منعقد نمیشود، گفتیم نه این حرف نادرستی است، اینها را گفته بودیم.

یک کلمه را دیروز، آن هم گفته ایم ولی مجمل، گفتیم بله اگر کسی وسط صحبتش دهان این آقا را گرفت، یا نه این آقا سرفه اش گرفت و نتوانست ادامه به دهد به کلامش، که این در دراسات هم آمده است، هم تقیه آمده است هم این، ما گفتیم اینجا اطلاق منعقد نمیشود، کلمه‏ای که اضافه میکنیم که توهم نکنید پس اینجور مقدمه‏ای موقوف علیه اطلاق است، نه، اینجا اطلاق منعقد نمیشود نه از باب اینکه اطلاق موقوف است که با اختیار صحبت بکند، نه این مربوط به اطلاق نیست، هر ظهوری همینجور است، ظهور در عموم هم اگر داشت سخنش را میگفت اکرم العلماء و اعطی الفقهاء، یک هو عطسه اش گرفت و نتوانست بیان بکند، آن هم وضعی منعقد نمیشود، ظهور مستقر، نمیشود به گردنش بگذاریم که گفت واجب است اکرام همه‏ی علما، نه بابا نتوانست صحبتش را ادامه بدهد، معلوم نیست چه چیزی میخواست بگوید.

ما قبول داریم که انعقاد اطلاق توقف دارد که اختیاراً قطع نشود سخن او، این درست است، ولی این از مقدمات اطلاق نیست، این موقوف علیه هر ظهوری است، وضعی هم همینجور است، فرقی نمیکند، ما در مقدمات اطلاق بحث داریم، مقدمات اطلاق آنهایی که مختص به اطلاق هستند، نه مطلق ظهورات، آنها که شرایط عامه است، ما در شرایط خاصه داریم صحبت میکنیم، اطلاق شرط انعقادش چیست؟

این است که گفتیم که مقدمه‏ی ثانیه هم جا ندارد، اینکه مرحوم آقای بروجردی فرمود شرط انعقاد اطلاق این است که قید بر خلافش نداشته باشیم، بابا شرط انعقاد هر ظهوری این است که، اصلا بحث ما در جایی است که شک داریم، میخواهیم تمسک به اطلاق بکنیم، در ذهن شما ممکن است این باشد که بابا واضح است انعقاد اطلاق جایی است که قرینه نباشد، این واضح است، نمیشود این را انکار کرد، میگوییم درست است، واضح است، نمیشود انکار کرد، ولی این مورد انعقاد اطلاق است نه شرط آن، اشتباه نکنید اینی که در ذهنتان است ممکن است هنوز خیلی ها نتوانستند این مسأله را احساس بکنند، بگویند نه واضح است که یکی از مقدمات این است که نصب قرینه نشود، نه، مورد انعقاد اطلاق آنجا است، نه شرط اطلاق، موردش آنجاست که قرینه‏ای نیست، حالا جایی که قرینه‏ای نیست، همینکه مرحوم آقای بروجردی میگفت، میگفت مورد شک، اینجا که قرینه‏ای نیست، داریم بحث میکنیم که اطلاق منعقد هست یا نه و اگر منعقد است، با چه شرایطی؟ اینها مورد است.

و کلمه‏ی اخیره‏ای هم که اضافه کنیم این است که، در موردی که ما اینجور میگوییم، میگوییم: بحث در موردی است که قرینه‏ای نیست، امکان تقیید هست، آن هم به مورد بر میگردد، اینجا درجایی که قرینه‏ای نیست، مورد قابل تقیید است، انعقاد اطلاق منوط به چه شرطی است؟ این اطلاق را از چه مقدماتی کشف میکنیم؟ وضع که نیست، از چه مقدماتی کشف میکنیم؟ گفتیم از این کشف میکنیم که مولی در مقام بیان باشد، ما یصلح للقرینیه هم در کلامش نیاید. ما آن مقدمه‏ی اولی نایینی را هم گفتیم آن هم مقدمیت ندارد، مفروض در بحث است، مورد کلام است.

سوال:

چون معنا ندارد اصلا، بگوییم بابا اطلاق وقتی است که قید ندارد، گفتنی نیست اینها...

خب، این است که ما گفتیم در موردی که – تصحیح میکنیم – تقیید ممکن است، این محل بحث است، آنجایی که تقیید ممکن نیست، آن اطلاق ها قابل احتجاج نیست، این را آقای خویی هم دارد، در موردی که تقیید ممکن است، نصب قرینه بر تقیید نکرده است، اطلاق منعقد است به چه بیان؟ میخواهیم همین را تحلیلش بکنیم، در حقیقت یک چیزی است که در خارج اتفاق افتاده است، جایی که تقیید ممکن است، نصب قرینه متکلم نمیکند، متفاهم عرفی اطلاق است، وضع هم که نیست این از کجا این اطلاق آمده است؟ کاشف از این اطلاق چیست؟ میخواهیم این را تحلیلش بکنیم، در حقیقت ما دنبال آن کاشف میچرخیم، چه چیزی سبب شده است که ما اطلاق را بفهمیم، البته اگر هم نتوانستیم تحلیل بکنیم، مضر نیست، خطابات مطلق عرف هستند، اصلا شما بگو نمیفهمم از کجا است، اصلا این مهم نیست، یک بحث فنی است، یک بحث علمی است، و اگرنه در اینکه این خطابات اطلاق دارد، به اطلاق تمسک میکنند عقلا بحث نداریم، حالا یکی میگوید از وضع میفهمیم، یکی میگوید نه از وضع نمیفهمیم، از چه چیزی میفهمیم؟ اصلا مهم نیست از هر کجا بفهمیم... ولی حالا تحلیلش که میخواهیم بکنیم، یک بحث علمی، یک بحث دقّی میگوییم نکته‏ی فهمیدن اطلاق این است، کاشف این است که متوقف بر او است، اینها همه عبارة اخری یکدیگر هستند، از کجا کشف کردی اطلاق را؟ چون در مقام بیان تمام المراد بود و ما یصلح للقرینیة نیاورد، پس میخواهد همان مطلق را به ما بفهماند.

سوال:

اصلا در خارج اینها بایکدیگر اختلاف ندارند...

سوال:

همانجاهایی که... لذا گفتم آخوند هم که اینجا این حرفها را زده است در فقه اینجور نیست...

سوال:

آنی که عرفی است که به اطلاقات خطابات یک چیزهایی عملا متسالم علیه است، همه از آن راه میروند، شما اینقدر فقه خواندید یکجا ندیده اید اطلاق را اختلافی اش بکند بگوید بر این مبنا اطلاق دارد، بر آن مبنا اطلاق ندارد...

سوال:

خب مهم نیست، میگویم اینها بحث ها طلبگی و تدقیقی است، و اگرنه در فقه یک جا دیده اید بگوید این اطلاق دارد بر این مبنا، اطلاق ندارد بر آن مبنا؟ بابا اطلاق استظهار عرفی است یا هست یا نیست...

سوال:

نه، تحلیلشان، آن تحلیلشان ناقص است، ما تحلیلی که میکنیم این است که میگوییم اینی که عرف، عرف کجا میگوید اطلاق دارد؟ آنجایی که در موردی که نصب قرینه نیست، امکان تقیید هم هست، اگر مولی در مقام بیان قرینه بود، کلامش محتف بما یصلح للقرینه نبود، عرف برای آن کلام اطلاق میبینید و طبق اطلاق عمل میکند.

سوال:

ما یصلح که نیست، دیروز توضیح دادم، چون این ظهور ضعیفی است، مقامی است، میگوید بایستی – با اینکه فرض کردیم قرینه نیست – ولی علاوه از او باید یک چیزی هم به آن محتف نشده است، این ظهور وضعی نیست، در ظهور وضعی خیلی جاها ما یصلح میگوید به درد نمیخورد، خود ظهور وضعی بر او غلبه پیدا میکند، ولی در اطلاقی به اندک قرینةٌ ما ای، ما یصلح للقرینیه‏ای منعقد نمیشود. خب بگذریم.

در این مقام یک کلمه دیگر هست – تمامش بکنم – در مقام یک فرمایش دیگری هست در منتقی الاصول ایشان ادعا کرده است، مردم که اطلاق را میفهمند، از سیاق میفهمند، اصلا مولی در مقام بیان است، گفته این هم از مقدمات اطلاق نیست، اطلاق موقوف است که مولی در مقام بیان باشد، بعد بحث کنیم از کجا بفهمیم در مقام بیان است؟ برویم یک اصل دیگری درست بکنیم، گفته است نه، همین لفظ با همین سوق و سیاق ظهور دارد در معنای مطلق، همین لفظی را که میگوید، همینی که شیء را تمام موضوع قرار میدهد، ظاهرش این است که تمام موضوع است دیگر.

اینکه در مقام بیان باشد، این مختص به مطلق نیست، در ظهور وضعی هم باید در مقام بیان باشد، باید در مقامی باشد که میخواهد مرادش را بیان بکند، اگر میخواهد صدایش را امتحان بکنم، اگر میخواهد با این کلمه بگوید شما را خبر دارد کند، الله اکبر یعنی بیا، استعمال لفظ در معنی نمیکند، آنجا ظهور منعقد نیست، فرقی بین وضعی و اطلاقی از این حیث نیست، مولی در مقام بیان باشد، این برای اصل ظهور است، در مقابل این است که تکلم به الفاظ میکند، نمیخواهد معنی را بیان بکند، نمیخواهد معنی را به شما برساند، نمیخواهد احضار بکند معانی را در ذهن شما که شرط انعقاد همه‏ی ظهورات است. فرموده است مولی در بیان بودن هم شرط خاص مطلق نیست، اطلاق را از کجا میفهمیم؟ از اینکه گفته است اعتق رقبة، اینی که رقبة را تمام الموضوع قرار داده است، اگر جزء الموضوع بود بعضی از جاها بود، رقبة مؤمنه، رقبة جزء موضوع است همه را نمیگرفت، ولی گفت: اعتق رقبة، تمام الموضوع قرار داد، همه‏ی مصادیق را میگیرد.

سوال:

آن وضع شده است، این سیاقی است، این از آن جهت که این را تمام الموضوع قرار داده است، آن از آن جهت که کلّ عالمٍ برای هر عالمی وضع شده است، این از کارش... چون این را تمام الموضوع قرار داد، میفهمیم اطلاق دارد.

سوال:

همین را گفته است که شک در اجزاء، گفته است تمسک نمیکنیم به اطلاق، عکسش. این فرمایشی که ایشان فرموده است، گفته است نه در مقام بیان بودن، از مقدمات اطلاق نیست، آن موقوف علیه هر ظهوری است، فرق بین اطلاق و عموم میشود وضع و سیاق، آن وضعی است، اگر گفت اکرم کلّ عالمٍ، عام است چون کل عالم، بر خود عموم دلالت دارد، اگر گفت اکرم العالم مطلق است، چون عالم را تمام الموضوع قرار داده است، این حالت، اینگونه بودن کلام، این سیاقت، این شکل کلام، ازش اطلاق میفهمیم.

ولکن به ذهن ما این است که نه دیگر این تا اینجا که دیگر این مقدمه را هم انکار بکنیم، در ذهن ما بی انصافی است.

سوال:

نه، مورد نیست.

سوال:

ظهور اطلاقی توقف دارد که مولی در مقام بیان باشد، به ذهن من این است که یک کلمه را ایشان غفلت کرده است، معروف همینجور میگویند، میگویند یکی از مقدمات حکمت این است که مولی در مقام بیان باشد، میخواهد بیان بکند، بفهماند، بعد گفته است اینکه برای همه‏ی ظهورات است، در حالیکه نه، این عبارت مرحوم آخوند رسا تر است، مولی در مقام بیان تمام المراد باشد، این تمامش مهم است، آنجایی هم که متکلم اجمال گویی میکند، اهمال گویی میکند، آنجا هم در مقام بیان است، میخواهد بیان بکند، از این الفاظش میخواهد معنی را برساند، منتهی فی الجملة، تمام معنی را نمیخواهد به او برساند، فی الجملة میخواهد به او برساند که وجوب اکرامی هست. بالوجدان ما دو مقام داریم، مقام مطلق البیان، مقام بیان، در مقابل مقام اهمال، اهمال مطلق، لفظ را میگوید بدون معنی، لفظ را تکلم میکند، بدون اراده‏ی تفهیم معنی، یک مقام هم داریم که، میخواهد تمام مرادش را بیان بکند. یکی از مقدمات حکمت، این از اختصاصات اطلاق است، وضع را ما به مقامش چکار داریم؟ گفته است اکرم کلّ عالمٍ، لفظ است، کلّ عالمٍ گفته است دیگر، مردم نمیروند سراغ اهمال و اجمال، گفته است دیگر، گفته است کلّ عالم تمام شد، اما وقتی میگوید اکرم العالم دقت میکنند که این در مقام بیان تمام المرادش بود یا همین را ببینید اگر این را اذعان کردید، اذعان کرده اید که فرق بین عام و مطلق، در عام لفظ را میبینند، کاری ندارند که میخواهد چکار کند؟ در چه مقامی بود؟ و خودتان ببینید که الان در مواجهه با خطابات چکار میکنید؟ اگر لفظ بود دیگر خاطرتان جمع است، تمام، اداة عموم بود مسأله تمام است، ولی اگر اداة عموم نبود، ملاحظه میکنید که آیا این میخواست همه‏ی حرفهایش را برای ما بگوید یا نه؟ تازه گاهی میخواست از این حیث بگوید تمام مرادش را نه از آن حیث.

سوال:

نه، اینها عرفی است، اطلاق من جهةٍ یک امر عرفی است، اطلاق دارد من جهةٍ، اطلاق ندارد من جهةٍ، نکته اش همین است، آن یک بحث دیگری است.

سوال:

نه، این اصل عقلایی این است که در مقام بیان باشد این یک بحث است، اینکه فرق بگذارد، تمام حرف این است، ایشان میگوید هیچ فرقی بین عام و خاص در این مقدمه نیست، به این جهت مردم نگاه نمیکنند، همینکه دیدند که الان تمام موضوع است، تمام است دیگر، نگاه نمیکنند در مقام بیان بوده است یا نه، ما میگوییم نه انصافش این است که بین عام و مطلق فرق است، در عام به مقام دیگر نگاه نمیکنند، گفت اکرم کلّ عالم تمام شد دیگر، اما اکرم العالم نگاه میکنند میبینند این در مقام بیان تمام مرادش بود یا نبود؟ از چه جهت بود؟ از این جهت، از آن جهت... این دقتی که در باب مطلق هست از نظر عرف، آن تسرّعی که در مطلق نیست، در عام هست، کاشف از این است که عند العرف عام با مطلق فرق دارد، اینکه ایشان – همان مراد استعمالی – فرموده است که فرقی بین عام و مطلق نیست در هر دو باید در مقام بیان باشد، نه، این خلاف ارتکاز ما است، بین عام و مطلق فرق است، و آنی که ایشان میگوید در همه هست، آن مولی در مقام بیان در مقابل اهمال در همه هست، اما مولی در مقام بیان تمام المراد باشد، این مختص به مطلق است، در عام این نکته نیست، مردم به این نکته نگاه نمیکنند، ببینید وقت هایی که میخواهید تمسک بکنید به اطلاق عموم مردم، خصوصاً عوامشان، به توضیح المسائل که نگاه میکنند میگویند نمیشود بگوییم مطلق است، ولی اگر همین را آقای مجتهد هر نوشته بود، هیچ شبهه‏ای نداشتند. گیر میکنند، مردم در مطلقات گیری دارند که در عموم آن گیر نیست، این دلیل بر فرق است، نکته‏ی فرقش هم همین است، میگوید آن اطلاق مقامی است، باید مقامش را ببینیم در چه مقامی... داشت فی الجملة صحبت میکرد، همین دکتر را دیدید گفتید من مریض شدم، توی راه بود، گفت باید دوا بخوری، مردم در آن اطلاق نمیبینند دیگر، میگویند این در مقام این نبود چه دوایی، اما اگر گفت یک دوایی را بخور، اطلاق دارد، اگر یک دوایی به نحو عموم آمد گفت، گفت: هر دوایی شد بخور، مردم صبر نمیکنند دیگر.

سوال:

آره، همینجور است، حرف به همین کوچکی قدرتش بزرگ است... خب، بگذریم.

هر بگویند مردم دیگر به آن عمل میکنند، اما اینجا توقف میکنند، دوا باید بخوری، دوا را تمام الموضوع قرار داده است، ولی چون در مقام بیان نیست، مردم به اطلاقش... ما ادعایمان این است که یک مضمون به نحو عموم القاء بشود، توقف نمیکنند عرف، همان مضمون به نحو مطلق (صوت نامفهوم) توقف میکنند، پس معلوم شد یک مقدمه‏ی اضافه نیازد دارد.

سوال:

منعقد نمیشود، در این سدد نبود که بگوید هر دوایی، ازش بپرسیم بگوییم: گفت هر دوایی را بخور؟ میگوید: نه بابا گفت دوا باید بخوری، نگفت چه دوایی، چه چیزی گفت؟ کدام دوا را گفت؟ گفت: چه میدانم کدام دوا را مقصودش بود، گفت باید دوا بخوری. این مقام اجمال.

سوال:

نه، مقامش را نگاه میکنند، میگویند مقام بیان نبود که به من توضیح بدهد، داشت میرفت، وقت نبود توضیح بدهد، پول باید به او بروم بدهم توضیح بدهد، اینجور مردم صحبت میکنند، بروم ببینم چه دوایی را میگوید. میگوید اصلا میگویدش روشن نیست هر دوایی است، اصل دوا را فعلا گفته است، اما چه دوایی را میگوید باید بروم... این مثال خوبی است مرحوم آقای خویی زده است، در مقام بیان تمام المراد نیست، اطلاق منعقد نمیشود، بهذا یتمّ الکلام در تقریر مقدمات حکمت که در تقریر مقدمات حکمت، حاصل الکلام: اقوالی بود، بعضی ثلاثی شدند، بعضی ثنائی شدند، بعضی واحدی شدند، بعضی ها هم از ریشه منکر شدند، چهارتا نظریه را ما در این چهار پنج روز بیانش کردیم.

بعد ذلک یقع الکلام فی جهات، اینها مهم تر از آن بحث، آن بحث خیلی مهم نیست، این مباحث آتیه، بعضی هایش خیلی مهم است، جهت اولی این است که اگر کلامی از مولی صادر شد بلا قید، در مقام بیان هم بود، بعدا یک قید منفصلی را ذکر کرد، آیا در اینجا کشف میکنیم که از اول آن کلام اطلاق نداشته است؟ از قید منفصل احراز میکنیم که از اول مولی در مقام بیان نبوده است؟ ما خیال میکردیم کلامش مطلق است، البته در این وسط شما عمل کردید معذور هستید، حجت بوده است کلام مولی، حجةً ظاهریة، اینها را هم در کلمات ممکن است مشاهده بکنید، در فاصله‏ی زمانی، شما به حجت عمل کرده اید، منتهی حجةً ظاهریة، خیالیة، حجت ظاهریه ام حجت است دیگر معذّر است، مشکل ندارد.

آیا اینجور است که مسلک شیخ انصاری است یا نه کلامی که از مولی صادر شد بلا نصب قرینةٍ و متکلم در مقام بیان بود، برای کلامش اطلاق منعقد میشود، بعد که مقید منفصل آمد، مقید منفصل مزاحم حجیت اطلاق است، چون آن اقوی است دیگر، مقید ظهورش اقوی است، ضیق است، هرچقدر معنی ضیق تر بشود اظهر میشود، لذا به عَلَم که میرسد میشود اعرف معارف، غالباً اینجور است، حالا ممکن است یک جایی عام ما هم خیلی قوی باشد عاری از تقیید باشد، آنها احیانی است، مطلق عاری از تقیید باشد، آنها احیانی است، غالباً خاص اظهر از عام است. یا بگو مقید قرینه‏ی بر عام است، اگر گفت اکرم العالم بعد از یک روز، دو روز آمد گفت و لاتکرم الفاسق منهم، این مزاحم حجیت است آن مطلق است، در عام و خاص که همه همین را میگویند فرق بین مخصص متصل و منفصل را همین میگذارند، میگویند مخصص متصل مانع از ظهور است، مخصص منفصل مانع از حجت است، ظهور اقوی دارد، قرینه یا هرچیزی میخواهی بگو. ولی در مطلق و مقید این اختلاف است که آیا مقید منفصل مانع از حجت است؟ یا کاشف از عدم اطلاق است؟ شیخ و نایینی میگویند کاشف از عدم انعقاد اطلاق است، آخوند فرموده است نه، آن هم مثل خاص مانع از حجیت است. اینجور بیان کرده است مرحوم آخوند فرموده است که اینکه گفتیم مولی در مقام بیان باشد، مقصود یعنی تفهیم معنی، سواءٌ اینکه آن معنی مراد جدی باشد یا نه، اطلاق ربطی به مراد جدی ندارد. مولی در مقام بیان اصل مراد است، یعنی با لفظ هایش میخواهد اصل مراد را بیان بکند، در مقام بیان تمام المراد است، یعنی میخواهد بیان – بفهماند – بکند، بیان در اینجا تفهیم، بیانی که ارتباط میکند به تکلم متکلم، معنایش همین است، بیان یعنی تفهیم، بفهماند، بیان کند، توضیح بدهد.

میدانید که بیان در سه جای اصول ذکر شده است، یکی در باب عام و خاص، تأخیر بیان از وقت حاجت، آنجا تأخیر بیان از وقت حاجت قبیح است، بیان مراد جدی است، قبح با مراد جدی تناسب دارد، ما اگر بیان مراد جدی مان را تأخیر بیاندازیم قبیح است و الا تأخیر بیان استعمالی چه عیبی دارد که بعدا بیان کنیم مقصود من از آن لفظ این بوده است، قبح ندارد، مولی نمیتواند مخصص منفصلش را بعد از وقت حاجت بیان کند، گفته است اکرم العلماء ما هم اکرام کردیم، بعدا آمد گفت: و لا تکرم فساق، این تأخیر بیان از وقت حاجت است، نمیتواند یعنی محل کلام است، یک عده میگویند قبیح است چون القاء در مفسده است، تفویت مصلحت است، یک عده هم میگویند چه عیبی دارد؟ ممکن است تأخیر خودش یک مصلحت اقوایی داشته باشد. این بیان آنجایی (صوت نامفهوم) مراد جدی، قبح تناسبش با مراد جدی است، یک جا هم بیان را در اصول عملیه آورده ام، قبح عقاب بلا بیان، برائت عقلی، آنجا که میگویند قبح عقاب بلا بیان، نه خصوص بیان استعمالی مراد است، نه بیان مراد جدی مراد است خصوصش، یک معنای اوسعی آنجا اراده شده است، اصلا ممکن است حکم عقل باشد، عقل میگوید ظلم قبیح است، اصلا شریعت هیچ چیزی نفرموده است، من اگر ظلم بکنم عقاب مولی قبیح نیست، این عقاب قبیح نیست این بلا بیان نیست، با اینکه من اصلا بیان نکردم، ولی این عقاب به جا است، پس مراد از بیان آنجا چیست؟ قبیح است عقاب بلا بیان، یک امر عقلایی است، یعنی بلا مبرّرٍ عقلایی، قبیح است مولایی بی جهت عقاب کند، قبیح است دیگر، باید یک مبرّری داشته باشد، یک مستمسکی داشته باشد، حالا آن مستمسک گفتار خودش باشد، گفتار عقل باشد، گفتار عقلا باشد، وجدان باشد، به وجدانش تمسک میکند چوبش میزنند، میگوید وجدان کجا رفته بود؟

قبیح است عقاب بلا بیان، یعنی بلا مبرّرٍ عقلایی، این از واضحات است، نیاز به برهان ندارد، اگر من مبرّر ندارم، مبرّر عقلایی ندارم، مستمسکی ندارم، بلا جهة بیایم یکی را عقاب بکنم، ظلم است دیگر قبیح است واضح است، این هم بیان آنجا.

بیان اینجا یک معنای ثالثی است که مولی در مقام بیان، اینجا بیان یک اضافه‏ای دارد، بیان تمام المراد باشد، اینجا بیان به معنای توضیح، تفهیم، آنی که مناسبت دارد با الفاظ دیگر هم سنخ الفاظ است، شما که صحبت میکنید دوتا مقام دارید، یک مقام این است که گاهی در این مقام هستی که فی الجملة میخواهی بفهمانی، گاهی هم نه میخواهی تمام مقصودت را بفهمانی.

سوال:

مرحوم، آخوند فرموده است که مولی در مقام بیان باشد یعنی؛ در مقام تفهیم تمام المرادش از این لفظ باشد، میخواهد آن را به من به بفهماند، این بیان یعنی این... حالا تمامش بکنم...

سوال:

بیان یعنی توضیح، یعنی تفهیم، مناسب الفاظ این است دیگر، تفهیم دیگر.

سوال:

تمام المراد در مقابل مراد فی الجملة است، نیاز به احراز دارد، مولی در مقام بیان تمام المراد باشد، یعنی تفهیم، اعم از اینکه مراد جدی باشد یا نه، اگر کسی از اول مقدمه را اینجور تقریب کرد، گفت آقا قوام مطلق به این است که در مقام بیان تفهیم تمام المرادش باشد، نتیجه میگیریم: پس مقید منفصل مضرّ به اطلاق نیست، مخصّص منفصل مضر به اطلاق نیست، چون مولی در مقام بیان تمام المرادش بود دیگر. اللهم مگر شما ادعا کنی که از آمدن مقید منفصل کشف میکنم که این از اول در مقام بیان تمام المرادش نبوده است که شیخ این را میگوید، مرحوم آخوند این را جواب داده است، گفته این کشف هم مثلا کشک است، نادرست است، کشف نمیکند، یک نقضی کرده است بر شیخ انصاری، گفته است اگر بنا باشد مخصص منفصل کاشف از این باشد که مولی از اول در مقام بیان نبوده است، یک تالی فاسد دارد که قابل عمل نیست، و آن این است که لازمه اش این است که یک مقید منفصلی که آمد دیگر آن کلام مولی از اطلاق بالکلیة بیافتد، چون شما میگویی از مقید منفصل کشف میکنیم که این از اول در مقام بیان نبوده است، خب اگر از اول در مقام بیان نبوده است از اول پس اطلاق نداشته است پس در هیچ جا دیگر نمیتوانی تمسک کنی، در حالیکه همه این را میگویند، همه هم همینطور عمل میکنند، اگر یک مقید منفصلی آمد، به مطلق در آن قید عمل نمیکنند اما به مطلق در ما عدا قید عمل میکنند، مطلق مثل عام مخصص است، در باقی حجت است.

این است که مطلق بعد از آمدن قید کشف نمیکند که نبوده است... قید منفصل کاشف از این نیست که مولی در مقام بیان نبوده است، اطلاق نداشته است، به خاطر این تالی فاسد پس نتیجه میگیریم که: قید منفصل مضرّ به اطلاق نیست، مضرّ به انعقاد اطلاق نیست، وقتی کاشف نیست، پس مضر هم نیست دیگر چون مقدمات بوده است دیگر، برای انعقاد اطلاق چه چیزی نیاز دارید؟ مولی در مقام بیان باشد، نصب قرینه نکند، خب این هم که منعقد بود دیگر، مخصص منفصل هم این مقدمه را خراب نکرد، اگر خراب نکرد پس اطلاق منعقد شده است، پس مقید منفصل مزاحم حجیت است.

حاصل الکلام:

مرحوم آخوند میفرماید اگر خواسته باشد مقید منفصل اطلاق را خراب بکند، راهش این است که کشف بکند که متکلم از اول در مقام بیان نبوده است و این کشف یک تالی فاسد دارد، لازمه اش این است که پس به این اطلاق هیچ نتوانیم عمل بکنیم. لذا به این بیان فرموده است که در موارد مخصص منفصل ظهور اطلاقی منعقد است، لتمامیة مقدماته، همین ما هیچ دلیلی بر خللی در این مقدمات نداریم، هرجا مقدمات تمام شد اطلاق منعقد است، اینجا هم مقدمات تمام بوده است دیگر. این فرمایشی است که مرحوم آخوند فرموده است، ولکن آیا این فرمایش تمام است یا نه؟ نه، این شأن آخوند نیست این نقضی که کرده است مناسب شأن آخوند نیست. تتمه‏ی کلام ان شاء الله روز شنبه بحث میکنیم.